مجدداً فهرست شد - اردلان
۵۵،۲،۲۵

باز بین شد
۱۳۵۳ خ

میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب روض الجنان — فارسی

مصنف / مؤلف: مفسر شیخ ابو الفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی نیشابوری

خطی / چاپی: نستعلیق ۲۰ سطری

سال طبع یا تحریر ۹۴۹ عدد اوراق ۹۲۳

جزء کتب تفسیر شماره ۱۲۹

شماره عمومی ۱۳۳۱ شماره قبض

واقف معلوم نشد تاریخ وقف —

طول ۴۴ عرض ۳۲ سانتیمتر قفسه

ص۷۰

۱۲۹

و علومی که منسوب باشد بعلم ادب از لغت و نحو و تصریف و علم نظر و معرفت و بلاغت و صنعت شعر چه مدار این
لغت برین علوم است و نیز باید تا متقن بود علم اصول را تا اقوالی که قادح بود در اصول بشناسد و اجتناب کند و تاویل
آیات متشابه بر وفق اصول کند چنانکه او بعقل اقتضا کند و مطابق بود آیات محکم را و باید تا فقیه باشد تا آیاتی که متضمن
احکام شرعی باشد معانی و وجه استدلال آن بر مذهب صحیح براند و این معنی تمام نشود تا عالم نباشد باصول فقه که بنا فقه بر آنست
و او فقه مستخرج ازو بود و چاره نباشد از طرق اخبار که لایق باشد بآیه و معنی او و آیاتی که وارد باشد بر سببی سبب نزول آن
بگفتن و قصه که متعلق باشد بآیه بباید گفتن بمقدار آنکه معنی گذارش آیه باشد پس چنانکه پیمی مصنف این جنس را چاره نیست ازین جمله
علوم چه اگر از بهری ازین علوم بی بهره باشد چون بآن علم رسد یا مهمل فروگذارد یا خبط کند در چیزی که ناگفتنی به باشد و
کشف عوار خود کند و هتک ستر و آن چون حجتی باشد بر جهل او و آن نوع پس چون جماعتی از دوستان و بزرگان از اماثل
و اهل علم و تدین اقتراح کردند که درین باب جمعی باید کردن چه اصحاب ما را تفسیری نیست مشتمل برین انواع واجب دیدم
اجابت کردن ایشان و وعده دادن بدو تفسیر یکی پارسی و یکی بتازی جز که پارسی مقدم شد بر تازی برای آنکه
طالبان این بیشتر بودند و فایده هرکسی بدو عام تر بود و این کتاب انشاء الله از میانه اطناب و اختصار بود اطنابی که
ممل نباشد و اختصاری که مخل نباشد و شرط آنست که هر آیه که بدو رسیم با هر لفظ و هر قصه آنچه شرط است در و گفته شود و چون
آن آیه یا آن لفظ در قرآن مکرر شود حواله بر گفته کرده شود و از خدای تعالی توفیق میخواهم بر تمام کردن این کتاب و بر جمع
ما را برضای او نزدیک گرداند فما التوفیق الا بالله و ما الاعتماد الا علیه و هو حسبنا و نعم الوکیل **فصل** در اقسام معانی
قرآن و بیان تفسیر او که بر چند وجه باشد بدانکه معانی و تفسیر قرآن بر چهار وجه است یکی آنکه جز خدای تعالی نداند برای آنکه
مصلحت در آن شناخت که بیان نکند از آنجا که درست شده است که احکم الحاکمین است جز حکمت و صواب نکند مثال او چنانکه گفت
ویسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی و چنانکه گفت ویسألونک عن الساعة ایان مرسیها قل انما علمها عند
ربی لا یجلیها لوقتها الا هو قسمت دوم ازو آن بود که ظاهر لفظ او مطابق معنی او بود در لغت عرب و از آن محکم خوانند مثل
قل هو الله احد و قوله و لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق و مانند این آیات و قرآن بیشتر ازین
جنس باشد و قسمت سیوم آنکه بظاهر آیه مراد معلوم نشود مفصل و از آن مجمل خوانند مثل قوله تعالی و اقیموا الصلوة و آتوا
الزکوة و قوله و لله علی الناس حج البیت چه مراد خدای تعالی بظواهر این آیات معلوم نمی شود از تفصیل نماز و کیفیت آن و احوال
زکوة و کمیت آن و افعال حج و احکام آن تا شارع علیه السلام بیان نکند و تفصیل ندهد ما را راه نباشد بآن و رخصت نباشد خوض کردن
در آن جز بوحی از قبل خدای جل جلاله بشارع چه شرایع تبع مصالح بود و مصالح درین باب جز خدای تعالی نداند و قسمت چهارم آن بود
که لفظش مشترک بود از میان دو معنی یا بیشتر و هر یکی از آن روا بود که مراد بود این قسمت را متشابه خوانند حکم او آن بود که
حمل کند از ابر محتملات خود و آنچه ممکن بود که در لغت آن وجه محتمل بود ازو و دلیل منع نکند از حمل بر آن وجه و قطع نکند بر مراد خدای

کتابخانه آستانه قدس

عطیه است. مجاهد گفت بقحط و شدة، قتاده گفت بغزو و جهاد و گفتند بدشمن و گفتند ایشانرا امتحان کنند تا یکبار معترف
شوند و یکبار منکر و این سیرة منافقان باشد. مرة الهمدانی گفت فتنه اینجا کفرست و این بعیدست. مقاتل
حیان گفت ایشانرا رسوا کنند باظهار نفاق. یمان گفت بنقض عهد و اولیتر حمل او باشد بر عموم. مرة او مرتین
نصب او بر مصدر بود کما قال فتنة او فتنتین ثم لا یتوبون ولا هم یذکرون آنگه ایشان نه توبه کنند و نه اندیشه کنند
و نه با درگاه من آیند و نه اندیشهٔ باز آمدن کنند و نه در آیات و عبر من تامل کنند و تفکر، والاصل یتذکرون
و اذا ما انزلت سورة نظر بعضهم الی بعض حق تعالی درین آیه هم ذکر منافقان کرد و غمز و لمز ایشان و اظهار
نفاق ایشان گفت چون سورتی فرو فرستند بهری ازین منافقان با بهری بنگرند یعنی با یکدیگر نگرند هل یریکم
من احد در او اختصاری هست والتقدیر و قالوا هل یریکم من احد و گویند کس شما را می بیند یعنی هیچکس از مؤمنان
با نظر هست اگر کسی را با ایشان نظر بنشیند و برجای بباشند و اگر مسلمانان بخویشتن مشغول باشند برخیزند و بروند
و باز گردند تا آن بنشوند ترس آنرا که بناید که در حق ایشان بود و بعضی دیگر گفتند ثم انصرفوا عن العمل بذلک آنگه دعا کرد
بر ایشان گفت صرف الله قلوبهم خدای دل ایشان برگرداناد از رحمت خویش عقوبة لهم علی کفرهم و نفاقهم
پاداش بانهم قوم لا یفقهون بآنک ایشان نمی دانند با آنک می توانند تا بدانند و شاید که تا خبر باشد و پس
برگردند و خدای ایشانرا برگرداند و دلهای ایشانرا برگرداند بعقوبت آنکه اندیشه نمی کنند و آنچه واجبست بر ایشان
نمی دانند لقد جاءکم رسول من انفسکم حق تعالی گفت آمد بشما پیغمبری هم از شما نه مجهولی که شما او را نشناسی و حسب
و نسب او و اصل و نفس او و دیانت و صیانت او. سدی گفت من العرب من بنی اسمعیل از عرب از
فرزندان اسمعیل. عبدالله عباس گفت در عرب هیچ قبیله نیست که در نسب رسول افتد از مصری و ربیعی و یمانی.
صادق علیه السلم گفت از ولادت جاهلیت چیزی باو نرسید یعنی از پدران او هیچ کافر نبودند. ابو الحویرث
روایت کرد از عبدالله عباس که گفت رسول علیه السلم گفت ما ولدنی من سفاح اهل الجاهلیة شیء ما ولدنی الا
نکاح کنکاح اهل الاسلام گفت مرا نزاد از سفاح اهل جاهلیت چیزی و نزاد مرا الا نکاحی چون نکاح اهل اسلام
و این همه دلیل آنست که از پدران او هیچ کافر نبودند و در اخبار آمد که بعضی انبیا بودند و بعضی اوصیا و بعضی
ملوک و جمله قرا خوانده اند من انفسکم فی جمع نفس و در شاذ عبدالله عباس و ابن عتیبه و عبدالله بن قسیط المکی و زهری
و ابن محیصن و نیز روایت کرده اند از فاطمه زهرا علیها السلام خواند من انفسکم بفتح فا بر افعل تفضیل از نفاسة
بشما آمده پیغمبری از محتشم ترین و نفیس ترین شما. قتاده گفت و او را از شریف ترین ایشان کرد تا حسد نبرند بر
نبوة. یمان گفت عالی نسب تر. عزیز علیه ما عنتم سخت است برو چنانک گویند عز علی ای شق علی. ما عنتم ما مصدری است
ای عنتکم ای گفت که و خدا اکم سخت می آید برو گفت و ضلال شما. ابن الانباری گفت هلاک شما. حریص علیکم حریص است

بتاریخ ... ۱۳۱۶ ... ملاحظه ...
۱۲۹۷
سال ۱۳۱۸ خورشیدی

۱۰

بر شما یعنی بر ایمان و صلاح شما قتاده گفت حریص است بر ضلال شما تا ایمان آرند فرا گفت یعنی بخیل است بشما که
در دوزخ شوید بالمؤمنین رؤف رحیم بمؤمنان مهربان و بخشاینده است حسین بن الفضل گفت هیچ
پیغمبر را خدای بدو نام خود نخواند الا رسول ما را که او را گفت رؤف رحیم درین آیة و خود را گفت ان الله
بالناس لرؤف رحیم یحیی بن جعده گفت عمر هر کس که آیتی آوردی از قرآن بثبت نکردی تا دو گواه گواهی
ندادی مگر این آیة که این دو آیة مردی پا ورد چون پا ورد بنوشت و گفت گواه نخواهیم کان و الله کذلک
بخدای که رسول خدای چنین بود و گفتند که این آخر آیتی است که از قرآن و این سوره آخر سوریست که
تمام فرو د آمد از قرآن قتاده گفت آخر القرآن عهدا بالسماء الایتان فی خاتمه براة و در خبر است که
صالح مردی در خواب دید رسول را علیه السلم که نشسته بود و جماعتی صحابه با او نشسته بود مردی از جمله آشنایان
در آمد و خواست تا بنشیند رسول علیه السلم او را دست گرفت و بالای دست صحابه بنشاند مردمان گفتند یا رسول الله
این کیست که او را رفعت دادی بر بزرگان صحابه گفت این مردیست که در عقب هر نمازی خاتمه سوره براة
برخواند لقد جاءکم رسول من انفسکم تا آخر سوره فان تولوا اگر بر گردند و پشت بر کنند و اعراض کنند از تو
و ایمان بتو فقل حسبی الله بگو بس است مرا خدای و با نصرت و معاونت او مرا بکس حاجت
نیست لا اله الا هو بجز او خدای دیگر نیست علیه توکلت و هو رب العرش العظیم بر و اعتماد
و توکل کردم و او خداوند عرش بزرگوار است و آنچه در عرش
آمده است گفته شده از اقوال و اخبار فلا وجه لاعادته
تمت المجلدة التاسعة و تتلوه فی المجلدة العاشرة قوله تعالی عز و علا
فی اول سوره یونس علیه السلم و قد جعل المصنف المفسر قدس سره فی اصل
تصنیفه و تالیفه الاولی مختتمة بآیة اعد الله لهم جنات تجری من تحتها الانهار
و الثانیة مبتداة بآیة و جاء المعذرون من الاعراب
و نحن جعلنا تماما کما تری توفیقا بین اجزاء الکتاب
و تنصیفا له فی الکتابة لدی الکتاب
بل ذوی الالباب للتسهیل
الحفظ و تکمیل التعدیل
فی کل باب و تقی تعالی

[illegible]

اللهم اغفر لصاحبه و ساعیه و کاتبه و قاریه ... لصاحبه ... و سامعه و مطالعه و ناظره بمحمد و آله الطیبین الطاهرین

کتابخانه آستان قدس
مخطوطی
۱۳۷۱
سال ۱۳۴۸ خورشیدی بازبینی شد